

تأثیر امیدبخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوان و جوان با تأکید بر قرآن و سنت^۱

معصومه شریفی^۲

محسن رفیعی^۳

طیبه داودآبادی فراهانی^۴

چکیده

امید به معنای چشم داشت و انتظار وقوع خبری مسرت بخش است. امیدبخشی، یک حالت روانی هیجانی و شناختی است که فرد حالت پیش بینی و انتظار وقوع رویداد خوب را دارد و ضمن احساس کارایی و ثمربخشی، به این باور می‌رسد که می‌تواند بهتر از قبل به کارهای خود رسیدگی کند و گرایش‌های رفتاری سازگار با حالات مثبت فوق را از خود بروز دهد. مسأله امید و امیدواری در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به فراوانی و با شیوه‌های مختلف بیان شده است. در قرآن و سنت، هدف نهایی از امیدبخشی، تربیت استعدادهای مترقی در مسیر تکامل و نزدیک شدن به خداوند معرفی شده است. بدون تردید، امیدبخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوانان تأثیر فراوان دارد و مشوق نوجوانان و جوانان به کسب علم و دانش و تلاش و فعالیت در جامعه خواهد بود. با توجه به این‌که از یک سو نوجوانان و جوانان موتور محرک و فعال جامعه به شمار می‌آیند و بخش زیادی از زندگی آنان در تعامل با دیگران است و از دیگر سو، دشمنان درصد ناامید کردن آنانند، در این پژوهش کوشش شده است تأثیر امیدبخشی بر جنبه اجتماعی شخصیت نوجوان و جوان با تأکید بر کتاب و سنت بررسی شود. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی انجام شده است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امید در بُعد اجتماعی، نتایج ارزنده‌ای مانند علم‌آموزی، فعالیت و مدیریت موفق، مسئولیت‌پذیری، نجات از مشکلات، برخورد نیکو با مستمندان، تقویت حس کارایی، هجرت و جهاد، انفاق، امر به معروف، وفای به عهد و بالابردن قدرت تصمیم‌گیری دارد.

واژه‌های کلیدی: امیدبخشی، روابط اجتماعی، نوجوان و جوان، قرآن کریم، سنت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۱

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس حضرت معصومه علیها‌السلام dr_sharifi_masoomeh@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس آیت‌الله طالقانی رحمته‌الله‌علیه dr_mohsen_rafiiei@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان قم ۷۰۶ mohammadfarahani@gmail.com

مقدمه

امید یک حالت روحی و روانی و محرک انسان به کار و فعالیت است که چرخ زندگی را به گردش درمی آورد. امیدوار بودن، اساس همه تلاش های مفید و پرثمر انسانی است و باعث اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت می شود (انصاری و میرشاه جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). شخصیت اجتماعی انسان در سن نوجوانی شکل می گیرد. ناامیدی در این دوران باعث قطع ریشه زندگی و گاه خودکشی یا انزوای اجتماعی می شود که در میان نوجوانان بیشتر دیده می شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «اعظم البلاء انقطاع الرجاء» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۶)؛ بدترین بلا ناامیدی است. مسأله دیگر، تأثیر امیدواری نوجوانان و جوانان در اجتماع است. از نگاه قرآن کریم، انسان امیدوار می داند که باید حس کارایی و توانایی را در خود و دیگران ایجاد و تقویت کند تا بتواند جامعه را متحول سازد؛ خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند). در واقع این نیروی امید است که فرد و اجتماع را متحول می کند و در این میان نقش نوجوانان و جوانان بیشتر است. امام خمینی رحمته الله علیه، جوانان و نوجوانان را امید و نوید خود خطاب می کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵).

نقش امید در تربیت نوجوانان غیر قابل انکار است و از دیدگاه اسلام، تربیت اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. جوانان و نوجوانان بدون امید، انگیزه ای برای فعالیت های اجتماعی ندارند. این مقاله با هدف پاسخ به پرسش تأثیر امیدبخشی بر فعالیت ها و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان از دیدگاه قرآن و سنت نگاشته شده است. در این تحقیق با رویکرد توصیفی و روش مطالعه ی کتابخانه ای، مفهوم امیدبخشی و تأثیر آن بر جنبه اجتماعی شخصیت نوجوانان و جوانان با تأکید بر قرآن و سنت مورد بررسی قرار گرفته است تا در جهت برطرف کردن بخشی از مشکلات این آینده سازان گام بردارد. با نگرش در منابع متعدد به نظر می رسد که تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است و این اثر نخستین اثری است که به واکاوی تأثیر امیدبخشی بر فعالیت ها و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان در قرآن کریم و سنت پرداخته است.

۱. مفهوم‌شناسی امید

امید در لغت، به معنای آرزو و چشم‌داشت (معین، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۶۵) و به معنای آرزوی روی دادن امری همراه با انتظار تحقق آن است (عمید، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۰). در مقابل امید، یأس، ناامیدی و بیم‌داشتن است (انوری و دیگران، ج ۱، ص ۱۰۲). در اصطلاح قرآنی انتظار وقوع خیری مسرت‌بخش را امید می‌گویند. امید در حوزه اجتماعی به معنای تحوّل و رشد و در حوزه شخصی به معنای تغییر دائمی شرایط برای فرار از ملال و روزمرگی است (انصاری و میرشاه جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

در زبان عربی و قرآن کریم، امید با عناوین رجا، طمع، أمل، تمنی، لعل و عسی آمده است. «رجا» از ریشه «رجو» به معنای گمان و پنداری است که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۶) و زمانی تحقق می‌یابد که فرد امیدوار در تهیه تمام اسباب و شرایط رسیدن به امر مورد انتظار، تلاش و کوشش جدی کند (نراقی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶). «طمع»، تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۴) و به معنای چیزی است که خارج از دسترس انسان باشد (قریشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۳۸). «أمل»، آرزویی است که انتظاری طولانی در آن وجود دارد؛ یعنی امکان حصول و دستیابی به آن دور است (رک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۴۷). «تمنی» آرزویی است که انسان تحقق آن را دوست می‌دارد، چه ممکن باشد و چه ممکن نباشد؛ مانند فقیری که آرزو می‌کند توانگر شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۹۰). «عسی»، طمع ورزیدن و امیدوارشدن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۱). «لَعَلَّ» به معنی چشم‌داشت، امید، شاید و انتظار به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۴۲). افزون بر موارد یاد شده، مفهوم امید در آیات فراوان دیگری که در آن‌ها از خداوند سبحان با اوصاف «رحیم» (روم: ۵؛ انعام: ۱۶۵؛ حجر: ۴۹)، «غفور» (مائده: ۳۹ و ۹۸؛ انعام: ۵۴؛ بقره: ۱۷۳؛ اعراف: ۱۶۷) و «تواب» (بقره: ۱۶۰ و ۳۷؛ نساء: ۶۴؛ نور: ۱۰) یاد شده و آیات مشتمل بر وعده‌های الهی است.

از میان واژگان بالا، تنها واژه «رجا» است که بیان می‌کند فرد امیدوار در راه رسیدن به امید، تلاش می‌کند و موجبات رسیدن به امر محبوبش را فراهم می‌آورد. در صورتی که در تعبیر دیگر، فرد امیدوار تنها اشتیاق رسیدن به امر محبوبش را دارد، بدون این‌که خود را برای حصول به

آن، آماده و مهیا کند. همچنین تنها واژه رجا در امور معنوی به کار می‌رود، در حالی که واژگان دیگر در امور مادی هم به کار برده می‌شوند.

منظور از امیدبخشی در این مقاله، یک حالت روانی هیجانی و شناختی است که فرد حالت پیش‌بینی و انتظار وقوع رویداد خوب را دارد و ضمن احساس کارایی و ثمربخشی، فرد به این باور می‌رسد که می‌تواند بهتر از قبل به کارهایش رسیدگی کند و گرایش‌های رفتاری سازگار با حالات مثبت فوق را از خود بروز دهد. مسأله امید و امیدواری در قرآن کریم به دفعات متعدد و شیوه‌های مختلف بیان شده است و هدف نهایی از امیدبخشی، تربیت استعدادهای مترقی در مسیر تکامل و نزدیک شدن به خداوند است (شریفی، ۱۳۹۳).

۲. کارکرد قرآنی و روایی امید

در قرآن کریم، امید و امیدبخشی به عنوان یک اکسیر حیات بخش معرفی شده است و تحت عناوین رجا، طمع، أمل، تمنی، لعل و عسی آمده است. همچنین در آیاتی که با محتوای رحمت الهی است به این مهم توجه زیادی شده است. قرآن جهت تشویق و ترغیب انسان به کارهای شایسته از امید بهره برده است، آن‌جا که می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۵)؛ کسی که به دیدار خداوند امید دارد، بداند که مهلت خداوند از سوی او آمدنی است و او شنوای دانا است. قرآن در آیه‌ای دیگر، ویژگی اصلی مؤمنان، مهاجران و مجاهدان در راه خداوند را امید به رحمت خداوند معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸)؛ آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کردند به رحمت خدا امید دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. همچنین خداوند امیدگذشت از گناهان را به مؤمنین بشارت می‌دهد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ ای بندگانی که در اثر گناه، بر خویشتان زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است. قرآن ناامیدی را نشانه گمراهی معرفی می‌کند: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵۶)؛ جز گمراهان، چه کسی از

رحمت پروردگارش مایوس می‌شود؟ و همین‌طور در آیه‌ای دیگر ناامیدی از رحمت خداوند را از صفات کافران می‌داند: «يَا بَنِي آدْهُبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا مایوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می‌شوند! بحث ناامیدی در قالب واژگانی همچون «یأس» (عنکبوت: ۲۳)، «قنوط» (حجر: ۵۵) و «ابلاس» (روم: ۴۹) مطرح است.

معصومین علیهم‌السلام نیز بندگان را تشویق به امیدواری به فضل خداوند می‌کنند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «عمل‌کنندگان (مؤمنان) به اعمالی که برای کسب ثواب من انجام می‌دهند، تکیه نکنند؛ چه، اگر تمام عمرشان را در عبادت من بکوشند و زحمت بکشند باز کوتاهی کرده باشند و به‌کنه عبادتم، که به سبب آن کرامتی را که نزد من است و نعمت‌های به‌شتم را می‌جویند، نرسند. بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به بخشایش من امیدوار باشند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱).

ایشان همچنین فرموده‌اند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا ارْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴)؛ امید رحمت خدا برای امت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درخت نمی‌کاشت.

علاوه بر این موارد، روایاتی که دلالت بر طلب آموزش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امت خود دارد نیز امیدبخش است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«زندگی و مرگ من برای شما خیر است، اما در زندگی‌م با من سخن گویند و با شما سخن گویم و اما در مردنم اعمال شما در عصر هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه شود، اگر عمل صالحی بود خدا را سپاس می‌گذارم و اگر عمل بدی بود از خدا برای شما آموزش می‌خواهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۴۹، ح ۴۵).

از اموری که وسیله نجات مؤمنان و باعث امیدواری گناهکاران است، شفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است. چنان‌چه خداوند به رسولش وعده داده است که شفاعت او را قبول خواهد کرد: «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵)؛ هر آینه زود باشد که پروردگار تو، این قدر

به تو بخشش و عطا کند که تو راضی و خشنود شوی». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بیان می‌کند: «خشنودی جدّ من این است که نمی‌گذارد موخدی در آتش بماند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۶۵). امام علی علیه السلام ناامیدی را بدترین بلا می‌داند و می‌فرماید: «اعظم البلاء انقطاع الرّجاء» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۶)؛ بدترین بلا ناامیدی است. در مناجات شعبانیه آمده است: «إلهي لم أسلظ على حُسن ظنّي فَنُوطَ الْإِيَّاسِ وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۹۹)؛ الهی! نومیدی و یأس را بر گمان نیکم (به تو) چیره نمی‌کنم و امیدم را از بزرگواری و بخشش زیبای تو، نمی‌بُرم.

۳. جایگاه نوجوان و جوان در قرآن کریم و سنت

اولیای اسلام، دوران نوجوانی و جوانی را یکی از نعمت‌های پراح الهی و از سرمایه‌های بزرگ سعادت در زندگی بشر دانسته‌اند؛ چراکه این دوران در شکل‌گیری شخصیت هر فرد از جایگاه خاص و اهمیت زیادی برخوردار است و تثبیت شخصیت هر فرد در این سن شکل می‌گیرد. به گواهی تاریخ، جوانان نخستین کسانی بودند که به یاری انبیا اقدام می‌کردند. از دیدگاه قرآن و سنت، موضوع جوانی و نوجوانی دارای دو بعد مثبت و منفی است. در بعد مثبت، دوره نوجوانی با قوت و توانایی همراه است که میان ضعف و ناتوانی (کودکی و پیری) قرار گرفته است. خداوند در این باره می‌فرماید: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم: ۵۴)؛ خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید. آن‌گاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (وقای جوانی) به ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می‌آفریند، و او دانا و تواناست.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تکریم و احترام به جوانان فرمودند: «فضل الشابّ العابد الذی یعبُد فی صباه علی الشیخ الذی یعبُد بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُّهُ كفضل المرسلین علی سایر الناس» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۵۸۸، ح ۲۰۵۰)؛ فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی، خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت شود، چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم. ایشان با اشاره به ارزش جوانی می‌فرماید: «أَعْتَمَّتْ شَبَابُكَ قَبْلَ هَرَمِكَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۴)؛ جوانی‌تان را

قبل از فرارسیدن پیری، غنیمت و قدر بدانید. همچنین بیان می‌کنند: «الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۵)؛ کودک در هفت سال اول، سید و آقا است. در هفت سال دوم، روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم، وزیر و مشاور است. به نوجوان و جوان به عنوان وزیر، اجازه اظهارنظر و کمک به والدین داده شده، ولی تصمیم نهایی در اختیار والدین است. بنا به فرموده پیامبر ﷺ، والدین باید با نوجوان به عنوان وزیر عمل کنند. در این صورت، نوجوان اعتماد به نفس پیدا می‌کند و زندگی مستقل، مفید و باارزشی خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْتِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَيْتَسُوَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِفَ لُبُّكَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۳)؛ قلب نوجوان همانند زمین خالی از کشت است. که هر بذری در آن ریخته شود، می‌پذیرد. از این رو پیش از آن که قلبت سخت و عقلت پرمشغله شود، به ادب خویش مبادرت کن. ایشان به عنوان پدری مهربان و دلسوز و رهبری عالم که علم خود را از مخزن علم الهی و نبوی دریافت کرده است و کسی که کودکی و نوجوانی اش را در دامن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذرانده است، نگران است که مبادا قلب نوجوان، دستخوش انحرافات و علف‌های هرز شود.

در بُعد منفی، اولیای الهی از این دوره به دوره جنون و مستی یاد کرده‌اند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «السَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۷، ح ۵۷۷۴)؛ جوانی شاخه‌ای از جنون است. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴)؛ مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست.

۴. تأثیر امیدبخشی در آیات و روایات

از منظر آیات و روایات، امید و امیدواری تأثیرات وافر بر روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان دارد که در این مجال به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۱. کسب علم و دانش

امیدبخشی و امیدواربودن نوجوانان منجر به علم آموزی می شود. جوانان و نوجوانان ناامید، انگیزه و هدفی برای کسب علم ندارند. در واقع، امیدواری به آینده سبب علم آموزی می شود. امام حسن علیه السلام پس از این که فرزندان خویش و فرزندان برادرش را پیش خواند، به ایشان فرمود: «إِنَّكُمْ صِغَارٌ قَوْمٌ وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَنَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعَهُ فِي بَيْتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۲)؛ شما که فرزندان کوچک اجتماعید، در آینده نزدیک، بزرگ اجتماع دیگری می شوید. پس، دانش بیاموزید و هر کدامتان نمی تواند حفظ کند، بنویسد و در خانه نگه دارد».

همان طور که می بینیم، ایشان با ایجاد امید به زندگی و پیشرفت، فرزندان را به کسب دانش فرامی خواند. بسیار واضح است که انسان ها با تشویق، بهتر به دنبال دانش می روند و چون از منافع آن بی خبرند، بهترین تشویق برای آنان ایجاد امید واقعی به آینده است (خادمی کوشا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵).

یکی از نیازهای جوانان و نوجوانان، نیاز به دانش گسترده و عمیق اسلام، یعنی فقهات دینی است؛ چراکه در این صورت با اندیشه ای پاک و عملی صحیح، راه روشنی برای دنیا و آخرت خود می پیمایند. پیشوایان دینی برای رفع این نیاز نسل جوان، از هر امکان معقول و ابزار تربیتی سود برده اند. یکی از این روش ها، امیدبخشی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ مِثْلَ زَيْلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجْرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ مِثْلَ زَيْلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ فراگیری علم در جوانی مانند نوشتن بر سنگ است و فراگیری در بزرگسالی مانند نوشتن بر آب است. و این امید را می دهد که جوانان در آینده، مسئولان جامعه می شوند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أُولَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا الْحَدَاثُ الشَّيْءَ الَّتِي إِذَا صَارُوا رِجَالًا أَحْتَا جَوَالِمِهَا» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۳۳، ح ۸۱۷)؛ شایسته ترین چیزهایی که نوجوانان باید بیاموزند، آن چیزهایی هستند که هنگام بزرگسالی، به آن ها نیاز دارند». بنابراین، امیدبخشی سبب می شود که نوجوانان و جوانان به عنوان نیروی کارآمد هر اجتماع، علوم و دانش های مورد نیاز را قبل از رسیدن به بزرگسالی و پیری فراگیرند.

۴-۲. کار و تلاش

امید عامل تحرک و فعالیت نوجوانان و جوانان است. این توانمندی از نعمت‌های پربرکت الهی است؛ چراکه عامل امید، راهی برای کوشش و تحرک بیشتر است. امید، به تنهایی و بدون بهره‌گیری از فرصت و انجام عمل، نوعی حماقت است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸)؛ کسی که امید به چیزی داشته باشد، برای رسیدن به آن فعالیت و کوشش می‌نماید و کسی که از چیزی بترسد، از او گریزان خواهد شد. در این حدیث، بحث رجا و امید، ممدوح است که با عمل خالص و ترک معاصی همراه است؛ مانند امیدواری به این که کسی بذری در زمین می‌کارد، اعمال کشاورزی را انجام می‌دهد و امید به حاصل دارد، اما کسی که غرق در گناه و معاصی است، امید او غیر ممدوح است؛ مانند کسی است که چیزی نمی‌کارد و امید دارد که خداوند برویاند که این حماقت است. همچنین حدیث بیانگر آن است که خوف و رجا ملازم و همراه یکدیگرند؛ امیدواری به چیزی، مستلزم ترس از دست دادن آن است و خوف از چیزی، مستلزم به دست آوردن آن است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۰۹). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَقَالَ النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ يُنَادِي يَا أَتْبَاءَ الْعَشْرِينَ جِدُوا وَ اجْتَهِدُوا (دبلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲)؛ خدا را فرشته‌ای است که هر شب از عرش فرود آید و ندا در دهد: ای بیست ساله ها! جد و جهد کنید و تلاش بورزید».

در حقیقت، اعمال و رفتار نوجوانان بر اساس امیدشان ساخته می‌شود و بافته‌های ذهنی آنان به وجودآورنده عملکردشان است؛ هرچه امید قوی‌تر باشد، عزم و اراده عمل بیشتر می‌شود. امید انسان به هر سمت و سویی جهت‌گیرد، اعمال آدمی نیز در همان جهت واقع می‌شود. تنها شرط، آن است که این عنصر نیروبخش به افراط نگراید و به محال تعلق نیابد. نوجوانان باید این موهبت الهی را در خود تعدیل کنند و در مسیر صحیح و معقول قرار دهند. اگر این عامل حرکت و حیات از حد بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، از بدترین عوامل انحراف و سقوط آدمی می‌شود؛ آرزوهای کشنده‌ای که عامل بی‌خبری از خدا و حقیقت هستند و جوانان و نوجوانان را به خود مشغول و غرق در عالم تخیلات می‌کنند، آرزوهای فریبنده‌ای که پیوسته آنان را به رنج و سختی وامی‌دارند و بیشتر در حسرت آن‌ها سوی موت می‌روند. آرزو و امید یکی

از عوامل حرکت آفرین در زندگی فردی و اجتماعی نوجوانان و جوانان است. اگر یک روز، آن‌ها آرزو و امید نداشته باشند؛ دل‌هایشان می‌میرد و شعله‌ی فعالیت و تلاششان خاموش می‌شود، اما این آرزوها باید معقول و در راه رسیدن به سعادت حقیقی باشند.

۳-۴. سلامت مدیریت

امیدواری در مدیران جوان نه تنها در جنبه فردی و شخصی آنان تأثیرگذار است، بلکه باعث سلامت و امنیت جامعه نیز می‌شود. هر جامعه برای رسیدن به موفقیت، نیازمند مدیران امیدوار و موفق است. حضرت علی علیه السلام در نامه به سپهسالار خلوان می‌فرماید: «وَ اِتَّبَذِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكَ رَاجِعاً ثَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۹)؛ و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آن چه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز. روایت، بیان‌کننده این امر است که اگر امیدوار هستی که از پاداش‌های دنیا و آخرت بهره‌مند شوی و از کیفرهای دوسرا در امان باشی، در انجام واجبات الهی کوشا باش و غرور مقام، تو را از تسلیم و تواضع باز ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۱۰). به یقین، مدیری که به پاداش الهی امیدوار باشد، در انجام اعمال نیک و خدایپسندانه تلاش می‌کند و در صورتی که از عذاب الهی بیمناک باشد، به انجام کارهای خلاف و نادرست که موجب نارضایتی خدای سبحان است اقدام نمی‌کند.

یکی از ویژگی‌های مدیران جوان موفق و انسان‌های پویا، تصویرسازی‌های مثبت و انگیزش‌های درونی است. تنها جوانانی قادر به ایفای نقش مدیریت هستند که هم خود به تحقق اهداف امیدوار باشند و هم بتوانند افراد تحت مدیریت خود را در نیل به مقصود، امیدوار کنند. البته باید اشاره کرد که هرچه عنصر امید، بهتر و قوی‌تر در مدیریت به کار گرفته شود، درصد احتمال تحقق هدف بالاتر می‌رود. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳). از نقشه‌های اصلی دشمنان انقلاب، ترویج روحیه ناامیدی بین مدیران، مردم و به ویژه نوجوانان و جوانان است؛ زیرا ناامیدی از تحرک و تلاش جلوگیری می‌کند. ملتی که ناامید است، پیشرفت نمی‌کند و به راحتی تحت سلطه بیگانگان قرار می‌گیرد. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم

می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف، برای مایوس نمودن ملت‌ها و به خصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸۶). رهبران الهی و مدیران شایسته از عنصر امید و امیدبخشی برای رشد و پیشرفت جامعه به بهترین شکل استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که در سرتاسر تاریخ زندگی انبیای الهی، هرگز یأس و ناامیدی به چشم نمی‌خورد و همه جا سخن از امید و مقاومت بود. به عنوان نمونه حضرت یوسف علیه السلام با صبر و امید از زندان نجات یافت و به مقام مشاوره و نماینده مخصوص پادشاه رسید. در آیات سوره یوسف آمده است:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِيْنٌ. قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيْظٌ عَلَيْمٌ. وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُوْصِيْۤهٖۤنَّ بِرَحْمٰتِنَا مِّنْ نَّشَآءٍ وَلَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ (یوسف: ۵۶-۵۴)؛

شاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از خاصان خود گردانم. چون با او هرگونه سخن به میان آورد به او گفت: تو امروز نزد ما صاحب منزلت و امین هستی. (یوسف به شاه) گفت: در این صورت مرا به خزانه داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم. و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) بدین منزلت رسانیدیم که هر جا خواهد جای گیرند و فرمان برانند، که هرکس را ما بخواهیم به لطف خاص خود مخصوص می‌گردانیم و اجر هیچ کس از نیکوکاران را (در دنیا) ضایع نمی‌گذاریم».

خداوند همه سختی‌ها را وسیله عزت حضرت یوسف علیه السلام قرار داد. پدرش او را احترام کرد و برادران بر وی حسد برده و در چاهش انداختند و به بازرگانان فروختند تا بدین وسیله، آن احترام را مبدل به ذلت کنند. خدای سبحان هم همین مکر و حيله آنان را وسیله عزت او در خانه عزیز مصر قرار داد. زنان مصر، به ویژه همسر عزیز مصر با وی خدعه کردند و بنای مراوده را گذاشتند تا او را به منجلاب فسق و فجور بکشانند. خداوند همین توطئه را وسیله بروز و ظهور عصمت و پاکی او قرار داد. در آخر هم، زندان را که وسیله خواری او بود، باعث عزتش قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۰۱). در آن وقت، سی سال از عمر یوسف علیه السلام گذشته بود. پادشاه پس از آن که حضرت یوسف علیه السلام خواب او را تعبیر کرد، ایشان را به وزارت مالیه و خزانه داری

منصوب کرد. علت این حکم، مکارم اخلاق، امیدواری به خدا، اجتناب از زشتی و فحشا و خیانت و ظلم و صبر بر هر مکروه، حفظ طهارت و پاکی نفس حضرت یوسف علیه السلام بود. ایمان و امید حضرت یوسف علیه السلام به خداوند باعث شد به عنوان مدیری موفق، کشور مصر را از قحطی و مشکلات بعد از آن نجات دهد. مدیری که عنصر امید به آینده در او به خوبی نهادینه شده است، در سختی و مشکلات، مأیوس نمی شود و می داند که در ناامیدی ها باید امیدوارتر بود و با توجه به امیدی که به آینده دارد، توان بیشتری برای برنامه ریزی و بهره برداری از امکاناتش صرف می کند (حیدری، ۱۳۹۰، ص ۲۶). بنابراین، مدیران کارآمد و موفق باید علاوه بر حفظ روحیه ی امیدواری خویش به دیگران نیز امیدواری را تزریق می کنند که این خود، عاملی در رسیدن به اهداف عالی است و رضای الهی را نیز به دنبال دارد.

۴-۴. مسئولیت پذیری

قرآن کریم، مرحله نوجوانی و جوانی را دوره قوت و نشاط می نامد (روم: ۵۴). یکی از نیازهای مهم این دوره، پذیرش مسئولیت است؛ چراکه نوجوانی و جوانی، ترکیبی از انرژی هاست که باید در راه مسئولیت های مفید به مصرف برسد، در غیر این صورت در زمینه های مضر صرف خواهد شد (عمرانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۷). توصیه قرآن کریم و معصومین علیهم السلام همواره به جوان محوری و توجه به نسل جوان و نوجوان بوده است. اسلام مجموعه ای از قوانین و احکام ملکوتی است و دل های آماده و نزدیکتر به ملکوت، آمادگی بیشتری برای پذیرش آن از خود نشان می دهند. نوجوانان و جوانان از آن جهت که به ملکوت نزدیکترند در پذیرش حقایق دین و جان سپاری در مسیر اهداف دینی مهیاترند. به عبارتی دیگر، نوجوانان و جوانان هم در مقام دل سپاری و هم سرسپاری، خالص تر، آماده تر و جدی تر هستند. در ابتدای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، فطرت های پاک و وجدان های بیدار جوانان و نوجوانان زودتر مجذوب تعالیم عالی اسلام شدند و هسته مرکزی اسلام را جوانان تشکیل دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همواره ایشان را حمایت می کردند و به شرط وجود صلاحیت و شایستگی در یک نوجوان او را برای تصدی پست های مهم برمی گزیدند. امام علی علیه السلام در سن نوجوانی، اولین یاری گر دین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. قاسم بن ابی سعید روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از ناتوانی صحبت کرد.

پیامبر اکرم ﷺ به او فرمود: آیا مقام و منزلت علی علیه السلام را نزد من می‌دانی؟ مرا حمایت کرد در حالی که او دوازده ساله بود. در برابر من علیه دشمن (در دفاع از اسلام) شمشیر کشید با این که شانزده ساله بود و قهرمانان را کشت در حالی که نوزده ساله بود. غم‌هایم را زدود با این که بیست ساله بود و در قلعه خیبر را کند و بلند کرد در حالی که بیست و دو ساله بود و این در حالی بود که پنجاه مرد نمی‌توانستند آن در را بلند کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۲۴).

در منابع روایی ذکر شده است که مصعب بن عمیر، جوانی نورسته و نزد پدر و مادرش در رفاه بود و او را گرامی می‌داشتند و او را بر دیگر فرزندان خود برتری می‌دادند. وی از مکه خارج نشده بود، پس چون اسلام آورد، پدر و مادرش به او جفا کردند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب در محاصره بود؛ چهره‌اش دگرگون شد و سختی بر او فشار آورد. اسعد بن زراره و ذکوان بن قیس برای عمره رجبیه به مکه آمدند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شدند و از آن حضرت خواستند تا نماینده‌ای به مدینه بفرستد و اسلام را به آنان بیاموزد. پیامبر صلی الله علیه و آله به مصعب که قرآن را بسیار فرا گرفته بود، فرمان داد به همراه اسعد از مکه خارج شود. او نیز رفت و جوانان زیادی را به اسلام هدایت کرد و مردم مدینه را با قرآن آشنا ساخت و اقدامات سنجیده او، راه را برای هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هموار کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۰). در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عتاب بن اسید را که جوانی ۲۱ ساله بود به فرمانداری مکه منصوب کردند و به او فرمان دادند که امامت جماعت [و جمعه] مردم را نیز به عهده بگیرد. او نخستین فرماندار بعد از فتح مکه بود که در این شهر، نماز جماعت [و جمعه] برگزار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او رو کردند و فرمودند: ای عتاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی فرماندار کرده‌ام؟ تو را بر مردم شهر خدای عزوجل فرماندار کرده‌ام و البته اگر کسی بهتر از تو سراغ داشتیم، او را فرماندار آنان قرار می‌دادم. آن حضرت سپس به اهل مکه نوشتند؛ مبادا کسی در نافرمانی از او به کم بین بودنش استدلال کند؛ چرا که بزرگتر، شایسته‌تر نیست، بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۲۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جوانان برای مسئولیت‌های اجتماعی استفاده می‌کرد و در جنگ‌ها و کارهای آموزشی از نظریات جوانان بهره می‌جست؛ هر چند بعد از مشورت، خود تصمیم می‌گرفت. ایشان دیدگاه جوانان درباره جنگ و دفاع را می‌پذیرفت و در واپسین روزهای زندگانی، اسامه

فرزند زید را که هفده ساله بود به فرماندهی ارتش اسلام منصوب کرد که با لشکر روم، بزرگترین ارتش دنیای آن روز وارد جنگ شود. نقل شده که ابوبکر و همچنین عمر و همه مهاجرین اول و انصار در لشکر اسامه در راه بوده‌اند، (در حالی که او هفده ساله بود) و پیامبر ﷺ هنگامی که بیماری او شدیدتر شد، موضوع تجهیز سپاه اسامه را تکرار و تخلف‌کننده از آن را نفرین کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۳، ص ۴۲۷).

امام خمینی رحمته الله علیه در مورد مسئولیت‌پذیری جوانان و نوجوانان می‌فرماید:

«شما جوان‌ها امید من هستید، نوید من هستید، امید من به شما توده جوان است. به شما توده محصل است. من امید این را دارم که مقدرات مملکت ما بعد از این به دست شما عزیزان بیفتد و مملکت ما را شما عزیزان حفظ کنید. من امید آن را دارم که شماها با علم و عمل با علم و تهذیب نفس، با علم و عمل صالح بر مشکلات خودتان غلبه کنید. شما جوانان برومند، شما محصلین ارجمند در هر جای از ایران که هستید باید بیدار باشید. با بیداری از حقوق خودتان دفاع کنید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵).

۴-۵. نجات و حیات

نوجوانان و جوانان باید با نیروی امید، زمینه نجات و زندگی در اجتماع را فراهم آورند، در اجتماع خود را نبازند و با حفظ روحیه امیدواری و توکل بر خدا بر مشکلات فائق آیند. قرآن کریم، حال حضرت یوسف علیه السلام که نوجوان بود چنین توصیف می‌کند:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (يوسف: ۱۵)﴾

چون او را به صحرا بردند و بر این عزم متفق شدند که او را به قعر چاه درافکنند (چنین کردند) و ما به او وحی نمودیم که البته تو روزی برادران را به کار بدشان آگاه می‌سازی و آن‌ها تو را نشناخته و درک مقام تو نمی‌کنند».

این وحی الهی به قرینه آیه ۲۲ همین سوره، وحی نبوت نبود، بلکه الهامی به قلب ایشان بود؛ برای این‌که بدانند تنها نیست و حافظ و نگاهبانی دارد. این وحی، نور امید بر قلب حضرت

یوسف علیه السلام پاشید و ظلمات یاس و نومیدی را از روح و جان او بیرون کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۴۳). امید، بهترین سرمایه برای ادامه زندگی است. خداوند به حضرت یوسف علیه السلام که در سن نوجوانی به چاه انداخته شد، این‌گونه امیدواری می‌دهد: «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا...» (یوسف: ۱۵)؛ ما به یوسف وحی کردیم که در آینده از چاه نجات پیدا می‌کنی و برادران را از کارشان شرمنده خواهی کرد». یعنی هرگاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد (قرآنتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۷۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۵۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله) نیز بارها بر اهمیت امید و امیدواری در حرکت یک ملت به سوی رشد و تعالی تأکید کرده‌اند. ایشان در این زمینه فرموده‌اند: «یک ملت، با امید می‌تواند به پیش برود. یک سرباز در جبهه جنگ، فقط با امید می‌تواند بجنگد. اگر امید را از او گرفتند، همه چیز را از او گرفته‌اند» (بیانات رهبری، ۱۶ مرداد ۹۸). در واقع یکی از مهم‌ترین شاخص‌های منابع انسانی و کنشگران اجتماعی در نظام اسلامی با همه موانع و محدودیت‌های نظام کفر، امید و یقین است (امامی و مهربانی فر، ۱۳۹۲، ص ۷۷ و ۷۸).

بنابراین، حفظ امیدواری و تقویت آن، سبب می‌شود که نوجوانان و جوانان در برابر تهدیدات و مشکلات مختلف بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند و در برابر مشکلات و توطئه‌ها خود را نوازند.

۴-۶. تقویت کارایی

امید، باعث افزایش حس کارایی و کاردانی در نوجوان و جوانان و تقویت شاخص توانمندی در آن‌ها می‌شود. یک تحقیق علمی نشان می‌دهد که امید زیاد، ویژگی‌هایی مانند توانایی برانگیختن خود و احساس کاردانی در افراد را پدید می‌آورد (خاکپور و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۸۲).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند». و درجایی دیگر می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳)؛ خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر

آن که آنان آن چه را در دل دارند، تغییر دهند و خدا شنوای داناست. در آیه ۶۹ سوره عنکبوت با قید مجاهدت آمده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ یعنی اگر تلاش و کوشش کردند، خدا راه بعدی مبارزه را نشان می‌دهد. نه این که در خانه بنشینند و بگویند انتظار می‌کشیم. در واقع، تغییرات ظاهری اجتماعی از تغییرات درونی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۱۷).

خداوند، چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد. اگر آن حالات، موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد؛ مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می‌شود، همچنان که خداوند فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا» (اعراف: ۹۶)؛ و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما، درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم و لیکن (چون آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم. مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۱۰). ابن عباس می‌گوید: هرگاه خداوند به قومی نعمتی ببخشد و آن‌ها سپاسگزاری کنند، خداوند بر نعمت ایشان می‌افزاید و هنگامی که کفران نعمت کنند، نعمت را از آن‌ها سلب می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۳۲).

از آن جایی که نیروی تغییردهنده جامعه، نوجوانان و جوانان هستند؛ عامل امید، بیشتر در این حیطه بر آنان تأثیرگذار است تا سایر اقشار اجتماع. این اصل قرآنی که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام است به ما می‌گوید که هرگونه تغییرات بیرونی، متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم؛ انقلابی فکری، فرهنگی، ایمانی و اخلاقی. هنگام گرفتاری به جستجوی نقطه‌های ضعف خویش

بپردازیم و آن‌ها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم. تولدی تازه و نور و حرکتی جدید پیدا کنیم تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم. در انقلاب‌های معاصر از جمله انقلاب ملت ما (مسلمانان ایران)، انقلاب الجزائر، انقلاب افغانستان و مانند آن‌ها به وضوح حاکمیت این اصل قرآنی را مشاهده می‌کنیم. یعنی بدون این‌که دولت‌های استعماری و ابرقدرت‌های سلطه‌گر روش خود را تغییر دهند، هنگامی که ما از درون دگرگون شدیم، همه چیز دگرگون می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

همچنین، منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له باید با تغییر و اصلاح خود زمینه ظهور و تشکیل حکومت ایشان را به وجود آورند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له در توفیق خود به شیخ مفید چنین می‌فرماید که اگر شیعیان ما که خداوند آنان را بر اطاعتش توفیق عنایت فرماید در وفای به عهدی که بر عهده آنان است یک دل می‌شدند، میمنت ملاقات با ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما... (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۹). در این توفیق، به صراحت آمده است که اگر شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند با یکدیگر همدل می‌شدند، ظهور آن حضرت به تأخیر نمی‌افتاد. بنابراین عملکرد مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است.

تاریخ نشان داده است که تا مردم نخواهند و تلاش نکنند، حق بر جای خویش قرار نمی‌گیرد و حکومت به دست اهلش نمی‌رسد. تجربه خلافت حضرت علی علیه السلام دلیل بسیار آشکاری بر این مطلب است. اگر مردم بر خلافت حضرت علی علیه السلام پافشاری می‌کردند، تاریخ مسیر دیگری را سپری می‌کرد. دنیاخواهی و ترس آنان سبب شد از آن زمان تا آینده‌ای که معلوم نیست چه هنگام به پایان می‌رسد، جهانیان و به ویژه شیعیان، جز ظلم و آزار چیزی نبینند. بنابراین وظیفه ما برای تسریع و تعجیل در ظهور حضرت حجت، این است که با اجرای دستورهای اسلام و گسترش و ترویج عملی اسلام، آن امام را به جهانیان بشناسانیم و دل‌ها را به سوی آن حضرت معطوف کنیم تا به خواست خداوند، هرچه زودتر زمینه پذیرش مردمی و جهانی آن امام فراهم شود (رضوانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). نوجوانان و جوانان امیدوار نیز برای رسیدن به اهداف متعالیه باید اول در خودشان تغییر و اصلاح را شروع کنند، در نتیجه با امید به خداوند، توکل و استعانت از او به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

۴-۷. هدفمندی

جایگاه و نقش تربیتی امید در زندگی چنان واضح است که نیازی به دلیل ندارد. نیروی امید در دل نوجوانان و جوانان، خود به خود آنان را به حرکت و تلاش وامی دارد. امیدبخشی، سستی و رخوت را از جامعه دور می‌کند و نشاط و تعالی جای آن را می‌گیرد. از جمله آثار امیدواری در زندگی، هدفمندی و تلاش در مسیر رسیدن به تعالی و کمال است. عدم هدفمندی در زندگی انسان را به پوچی و بیهودگی سوق می‌دهد و روزهای ارزشمند حیات را هدر می‌دهد. هرکس به چیزی امیدوار باشد به طلب آن برخواهد خاست و هرکس از چیزی بیمناک باشد، از آن خواهد گریخت. پس اگر شما به رحمت خدا امیدوارید باید به طلب این رحمت برخیزید تا سبب جبران گذشته و مایه نجات گردد و اگر از عقوبت خدا بیمناکید باید از آن بگریزید و دور شوید تا دامن شما را نگیرد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲۸).

قرآن مجید، هدفمندی در پرتو امید به خداوند را آن هنگام که نیروهای طالوت در مقابل لشکر جالوت ایستادند چنین بیان می‌کند: «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ گفتند: امروز ما را طاقت مقابله با جالوت و سپاهیان او نیست. اما آنان که به امید لقاء الله بودند گفتند: بسیار شده که گروهی کم به خواست خدا، بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند. خدا با استقامت و رزان است.

طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد، آماده کارزار شد. آن‌ها از درگاه خداوند درخواست شکیبایی و پیروزی کردند. همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، جالوت از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید. صدای رعب‌آور وی دل‌ها را می‌لرزاند و کسی جرأت به میدان رفتن نداشت. در این میان نوجوانی به نام «داوود» که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود و تنها از طرف پدرش برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند مأموریت داشت و بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخنی که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیانش به زمین سقوط کرد و کشته شد. با کشته شدن جالوت، ترس و هراس عجیبی به سپاهیانش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر طالوت فرار کردند

و بنی اسرائیل پیروز شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵). در واقع نسیم روح بخش رحمت الهی و امید چنان در دل‌هایشان نشست است که اگر همه دنیا با تمام گستره‌اش به آنان تنگ شود و همه دشمنان دست به دست هم دهند تا نابودشان سازند وزیر فشار مشکلات، محاصره‌ها، جنگ‌های روانی و... به نفس نفس بیفتند، تمام تلاش خود را انجام می‌دهند. جز به رحمت و وعده‌های الهی امید نمی‌بندند و جز با فیض بی‌دریغ خداوندی خود را از غم، ناراحتی و فشار روانی نمی‌رهانند (خاری آرانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳). در یک کلام، شعار نیروبخش و امیدآفرین آن‌ها این است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳)؛ و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد. کسی که دارای روح توکل است، هرگز یاس و نومیدی را به خود راه نمی‌دهد و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند. همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند فعالیت کند و بر مشکلات پیروز شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۹).

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که فرمود:

«از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند؛ مخلوق، نه زیان می‌رساند و نه نفع. و نه عطا می‌کند و نه منع. چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن). هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی‌کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی‌ترسد، و دل به کسی جز او نمی‌بندد، این روح توکل است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۳۷۳، ح ۱۹).

توکل با این محتوای عمیق، شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «پیامبر اکرم در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! چه عملی از همه اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود: چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده‌ام نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۱؛ قمی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۷۴). بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسئولیت‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۲؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۷).

معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد؛ چون تمام امور هستی قانونمند است. خدا کافی و کفیل است به این معناست که او آخرین سبب است که تمامی سبب‌ها بدو منتهی می‌شود؛ در نتیجه وقتی او چیزی را اراده کند به خواسته خود می‌رسد، بدون این‌که اراده‌اش دگرگونی پذیرد. وقتی انسان به خداوند امید دارد و تلاش می‌کند، خدای تعالی خواسته‌اش را اگر صلاح باشد، برایش فراهم می‌کند؛ برای این‌که بر خدا توکل کرده است و کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه‌کاره او می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۵). بنابراین، نوجوانان و جوانان نیز باید با امید به خداوند فعالیت‌های هدفمند خود را ادامه دهند تا به اهداف نهایی خود که همان سعادت دنیا و آخرت است، دست یابند و هیچ‌گاه اجازه ندهند روح ناامیدی بر وجودشان غالب شود.

۴-۸. هجرت و جهاد

امید به عنوان یک نیروی انگیزشی قوی باعث می‌شود که نوجوانان و جوانان به هجرت و جهاد اقدام کنند؛ چراکه در مواقع بسیاری امید به کسب اهداف، جوانان و نوجوانان را به هجرت و جهاد سوق می‌دهد. مانند آن‌جا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَحَجِّينَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۷۱)؛ او (ابراهیم) و لوط را با مهاجرت به سرزمینی که در آن‌جا برای همه جهانیان برکت نهاده‌ایم، نجات دادیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام نوجوانی و جوانی در بابل زندگی می‌کرد و بابت پرستان آن سرزمین به مبارزه برخاست. او به صورت اعجاز‌آمیزی از آتش نجات یافت و این حوادث سبب شد که حکومت نمرود احساس خطر کرده و او را مجبور به خروج از منطق بابل کند. از طرف دیگر مأموریت ابراهیم علیه السلام نیز در منطقه بابل به مرحله مطلوبی رسیده بود و ضربه‌ی بیدارکننده‌ای بر بت پرستان وارد آمده بود. حال نیاز به زمان بود تا بذریع ایمان، کم‌کم در قلب‌های مردم بارور شود؛ از این رو ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت به منطقه دیگری برود و وظیفه توحیدی خود را ادامه دهد. ابراهیم علیه السلام به سوی سرزمین پربرکتی هجرت کرد و از قراین به دست می‌آید که مقصود، سرزمین فلسطین است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۱۹۴).

در آیه ۹۹ سوره صافات از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام که در دوران نوجوانی و جوانی است، این مطلب بیان شده است: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَمِّهِدِينَ» (صافات: ۹۹)؛ و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد. از این جا، فصل دیگری از داستان‌های ابراهیم علیه السلام شروع می‌شود و آن مهاجرت وی از بین قومش است. بدیهی است، خداوند مکانی ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به سرزمین انبیا و اولیا و کانون‌های وحی الهی (فلسطین)، مهاجرت به سوی خدا است. همان‌گونه که سفر به مکه، «سفر الی الله» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۰۳). «ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که من به سوی پروردگارم مهاجر هستم که از دیار کافران هجرت کرده و به سرزمینی که خدایم امر کرده می‌روم و آن «سرزمین مقدس» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۰۴).

در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز امید به گسترش و بقای اسلام، عامل دو هجرت در زندگی پرمجازی مسلمانان مکه شد؛ یکی هجرت جعفر بن ابی طالب و گروهی از مسلمانان به حبشه و دوم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بسیاری از مسلمانان به مدینه. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَنَجْزِيَنَّ الْأَجْرَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱)؛ و کسانی که پس از ستم‌دیدگی، در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می‌دهیم و البته پاداش آخرت، بزرگ‌تر است اگر (بر فرض) می‌دانستند. بنابراین امید به دستیابی به وضعیت مطلوب، سبب هجرت از بدی‌ها به سوی خوبی‌ها است. امید به اصلاح کار دین و دنیا نیز عامل دیگری است که جوانان و نوجوانان را به جهاد در راه خدا برمی‌انگیزد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۵)؛ خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود. اسلام، بت پرستی را بزرگترین خطر برای جامعه انسانی از نظر معنوی و مادی می‌داند و اجازه داده است که مؤمنین برای از بین بردن بت پرستی در صورتی که تبلیغات منطقی مؤثر نیفتد، دست به جهاد ببرند. جهاد در راه خدا به دلیل ارزش‌هایی مانند عزت، امنیت و... که در همین زندگی دنیوی به دست می‌آید، مطلوب است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳).

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ حَيْثُ أُسْرَتِ الرُّومُ لُوطًا عَ فَنَفَرَ إِبْرَاهِيمُ وَاسْتَنْقَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۱۶)؛ اولین کسی که در راه خدا قتال و جنگ نمود، ابراهیم خلیل بود. هنگامی که لشکریان روم، لوط را به اسارت گرفتند، پس ابراهیم به کمک او شتافت (جنگ کرد) و او را از دست آن‌ها نجات داد. ابراهیم ﷺ با جهاد در راه خدا به اهداف خود رسید. جوانان و نوجوانان امیدوار نیز در موقع لزوم با فرمان امام و رهبر خود در راه خدا جهاد می‌کنند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸)؛ آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است. در آیه مزبور، امیدواری مؤمنان و مهاجران مجاهد به رحمت خدا ذکر شده است. هرچند امید، حالتی روانی است؛ ولی آثار آن در عمل آشکار می‌شود. در واقع، آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می‌کنند، می‌توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند (داودی، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

هجرت و جهاد در راه خداوند، سرچشمه امیدی پایدار و پویا هستند. طبق آیات نوربخش قرآن، هجرت و جهاد در راه خداوند در پرتو ایجاد روح امید و امیدواری در آدمی، زمینه ساز طلوع رحمت و مغفرت الهی است. بنابراین امید به لطف و رحمت پروردگار و انجام وظایف الهی، نوجوانان و جوانان را به هجرت و جهاد در راه خدا سوق می‌دهد. از این رو هجرت و جهاد در راه خداوند، هم امیدساز است و هم امیدپرور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴-۹. انفاق

انفاق از امید سرچشمه می‌گیرد؛ بدین معنا که نوجوان و جوانی که در پرتو ایمان الهی نسبت به آینده امیدوار است، از تمامی آن چه که خداوند به او امانت داده در راه رضای او به دیگران انفاق می‌کند. انفاق خالصانه که تنها به امید خشنودی خدا و کسب رضای او انجام گیرد، باعث پرورش فضائل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان می‌شود. همچنین نوجوانان را تشویق می‌کند که در پرتو انفاق خویش، ضمن افزایش آرامش در جامعه و از بین بردن تنش‌های اجتماعی ناشی از فقر، بتوانند شخصیت سالم و فطرت خدایی خویش را حفظ

کرده و بر صبغه و رنگ الهی خویش باقی بمانند. انفاق، نشانه وجود روح امیدواری در انسان‌ها به ویژه نسل جوان و نوجوان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَبْتَغُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ (فاطر: ۲۹)؛ کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز به پا می‌دارند و از آن چه روزیشان داده‌ایم، نهان و عیان انفاق می‌کنند به تجارتی که نابودی ندارد امیدوارند. «انفاق از رزق در سر و علانیه» به این معناست که از مال خود به فقرا می‌دهند و چون در انفاق‌های مستحبی می‌ترسند جنبه خودنمایی به خود بگیرد و خلوص آن از بین برود، از این رو آن را پنهانی عطا می‌کنند و در انفاق‌های واجب، برای این که اطاعت خدا در بین مردم شایع شود و دیگران هم تشویق شوند، علنی بخشش می‌کنند. آن‌ها به این انفاق در راه خدا که تجارتی بدون فساد، نابودی و ضرر است، امیدوارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۳۵). در واقع امید به رستگاری باید با فکر، عمل و انفاق همراه باشد، وگرنه امید بدون کار، پنداری بیش نیست.

نوجوانان و جوانان با تأسی از این آیه می‌توانند به مقام نیکوکاران برسند: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آن چه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و بدانید هرچه را انفاق کنید، قطعاً خداوند به آن آگاه است. همان‌گونه که وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۶۲).

امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَسْأَلِكَ فَأَنْفِقْ فِي حَقِّهِ وَلَا تَكُنْ حَازِنًا لِغَيْرِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ در حقیقت، بهره تو از دنیایت، همان است که با آن آخرت را بسازی. پس در راه حق انفاق کن و خزانه‌دار دیگران مباش. امام در ادامه این وصیت نامه فرموده‌اند که اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست؛ زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار تا در روز سختی و تنگدستی به تو بازگرداند. امام با استدلال

به این که ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی برآیی و پیدایش نکنی، دعوت به انفاق فی سبیل الله می کند.

انسان عاقل و هوشیار باید از وجود دو فرد بهره گیرد: فردی که داوطلبانه و رایگان بار سنگین انسان را بردوش می گیرد و با شادی و خوشحالی آن را به مقصد می رساند و دیگر کسی که در هنگام بی نیازی انسان به مال، بخشی از اموال او را وام می گیرد و در آن زمان که به شدت به آن نیازمند است، باز پس می دهد. این گونه است، حال کسانی که در راه خدا انفاق می کنند و تعبیری جالب تر و زیباتر از این پیدا نمی شود. این تعبیر برگرفته از قرآن مجید است، آن جا که می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که به خدا قرض نیکویی دهد، (و بدون منت انفاق کند) تا خداوند آن را برای او، چندین برابر کند؟ البته آیه، مسأله وام دادن را با نکته ای مهم بیان می کند و آن این است که خداوند وام آن ها را دو چندان یا چند برابر به آن ها باز پس می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۵۷۴). در این جا خداوند، هزینه ای را که مؤمنین در راه او خرج می کنند را قرض خودش نامیده است؛ به این دلیل که هم می خواهد مؤمنین را بر این کار تشویق کند و هم این که انفاق های نامبرده برای خاطر او بوده است. همچنین خدای سبحان وعده داده است به زودی عوض آن را چند برابر به صاحبانش برمی گرداند و خیال انسان را از کمبودها راحت می کند و یادآور می شود که کم و زیاد روزی شما به دست خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۵). خلاصه کلام این که امیدواری به رحمت الهی و امید به کسب منافع تجارتي که هرگز در آن ضرر و زیان نیست باعث می شود که نوجوانان و جوانان در راه خدا انفاق کنند و هیچ گاه یأس و ترس از فقر در وجودشان رخنه نکند.

۴-۱۰. امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر، نشانه علاقه به اصلاح، سلامت و وجود روح نشاط و امیدواری میان نوجوانان و جوانان جامعه است. به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، اجتماع از صورت یک جامعه مُرده و فاقد تحرک بیرون آمده و به یک جامعه زنده و پویا تبدیل می شود. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزند گرامی اش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

«وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛ امر به معروف کن تا از اهل معروف باشی». امید به قرارگرفتن در زمره اهل معروف شدن، سبب امر به معروف کردن می‌شود. بنابر این روایت، از جمله آثار مثبت امر به معروف آن است که شخص «امر» در زمره‌ی افراد نیکوکار جامعه قرار می‌گیرد. جمله «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» ممکن است اشاره به این داشته باشد که چون انسان دیگران را امر به معروف می‌کند، اگر خودش اهل معروف نباشد در پیش وجدان خویش شرمنده می‌شود. علاوه بر این از مردم خجالت می‌کشد که بگویند او امر به معروف است، در حالی که خودش عامل به آن نیست. مجموع این امور سبب می‌شود که با امر به معروف، انسان به تدریج در سلک عاملان به معروف درآید (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۹۴). لقمان نیز به فرزندش درباره امر معروف سفارش می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان: ۱۷)؛ پسرم نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد، شکیب‌باش که این از کارهای مهم است».

یک جوان شایسته باید در اقامه و به جا آوردن نماز بکوشد، مردم را از منکرات و زشتی‌ها نهی کند و به خوبی‌ها دعوت کند و در برابر سختی‌ها و مشکلات صبور باشد. اگر مسأله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد، دشمنان وحدت اجتماعی همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را از هم متلاشی می‌کنند؛ بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵). نوجوانان و جوانان امیدوار باید روحیه امر به معروف و نهی از منکر را همیشه در خودشان تقویت کنند و هیچ‌گاه ناامید نشوند تا جامعه و افراد را اصلاح کنند.

رساله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴-۱۱. وفای به عهد

وفای به عهد و پیمان از اموری است که از روح امید در درون نوجوانان و جوانان جامعه سرچشمه می‌گیرد. قرآن کریم، وفای به عهد را به صورت عام بیان فرموده که شامل نوجوانان و جوانان نیز می‌شود. وفای به وعده و پیمان همچون شیرازه‌ای است که روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان را محکم نگه می‌دارد. بدیهی است انسانی که به وقوع روز جزا امید دارد و فرارسیدن آن را در دل آرزو می‌کند، باید همواره به این مهم توجه کند و آن را سرلوحه زندگانی خویش قرار

دهد. خداوند در این باره می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

«عهد»، معنای وسیعی دارد که شامل همه پیمان‌های خصوصی بین افراد، روابط اجتماعی، پیمان ازدواج، پیمان‌های ملت‌ها و حکومت‌ها و حتی پیمان خدا و رهبران الهی با امت‌ها می‌شود. از آن جا که بسیاری از روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر محور وفای به پیمان‌ها است و بدون تعهد، هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌شود، این مطلب مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته و اشاره شده است که در مورد پیمان‌ها سؤال و بازخواست می‌شود. همین امیدواری نسبت به مورد سؤال قرار گرفتن، باعث وفای به عهد می‌شود. مسئول در این جا به معنای «مسئول عنه» است. یعنی از آن بازخواست می‌شوید. بعضی از صاحب نظران نیز گفته‌اند که منظور این است که از خود «عهد» می‌پرستند که فلانی با تو چه معامله‌ای کرد؟ آن دیگری چه کرد؟ و سولاتی از این قبیل. همچنین ممکن است، عهد را که یکی از اعمال است در روز قیامت مجسم سازند تا به له و یا علیه مردم گواهی دهد و یکی را شفاعت و با یکی مخاصمه کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۷۷).

بنابراین امیدواری، یکی از اصول و موارد زمینه ساز تعهد و وفای به عهد در پیمان‌ها است. داشتن روحیه امیدواری جوانان و نوجوانان را به عهد و پیمان‌ها ملزم می‌کند و انگیزه‌ای برای پایبندی به قول و قرارها و تعهدات آنان می‌شود.

۱۲-۴. افزایش قدرت تصمیم‌گیری انسانی و مطالعات فربنگی

از نظر شناختی، امید ارتباط نزدیکی با تصمیم‌گیری دارد. امید می‌تواند در شرایط بحرانی، نوجوان و جوان را وادار به تصمیم‌گیری کند؛ مانند ریسک کردن در موقعیت‌های واقعی. در شرایط واقعی، تصمیم‌های انسان به درک او از خطر (میزان ریسک‌پذیری) و شاخص امید بستگی دارد و همین امر باعث می‌شود که فرد با توجه به موقعیت و انتظاراتی که از پیامد و منفعت آن دارد، تصمیم‌گیری کند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۵).

در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام، مثال‌هایی ذکر شده است که عنصر امید، نوجوانان و جوانان را در موقعیت‌های حساس به تصمیم‌های سرنوشت ساز هدایت کرده است؛ مانند

جوانان اصحاب کهف که خداوند درباره آنان می‌فرماید: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰)؛ آن‌گاه که آن جوانمردان (از بیم دشمن) در غار کوه پنهان شدند و از درگاه خدا مسئلت کردند بار الهی، تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرما و بر ما وسیله رشد و هدایتی کامل مهیا ساز. تعبیر «مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» (رحمتی از ناحیه خودت)، اشاره به این دارد که آن‌ها وقتی به غار پناه بردند، دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تمام اسباب و وسائل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۵۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۶).

در سرگذشت حضرت موسی علیه السلام بیان شده است:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ يُسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص: ۲۰-۲۲)

و در این حال، مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر مصر شتابان آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون در کار تو شورا می‌کنند که تو را به قتل رسانند. به زودی از شهر بیرون گریز، که من درباره تو بسیار مشفق و مهربانم. موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی و مراقبت از دشمن بیرون رفت. گفت: بارها! مرا از شر (این) قوم ستمکار نجات ده. و چون رو به جانب شهر مدین آورد، با خود گفت: امید است که خدا مرا به راه مستقیم هدایت فرماید.

حضرت موسی علیه السلام در هنگام خطر و در هر لحظه‌ای که در انتظار حادثه‌ای بود، به خداوند پناه برد و امیدش به او بود. از خدا خواست که او را از چنگ ستمکاران فرعونی نجات دهد. همان‌قدری که او را در کودکی حمایت کرده و نجات داده بود، اکنون نیز که جان موسی علیه السلام بر به خاطر حمایت از مظلومان به خطر افتاده بود، می‌توانست او را نجات دهد. موسی علیه السلام بر اساس گزارش‌های رسیده و جو عمومی که در درگیری دوّم دید بر جان خود ترسید و فهمید اگر در شهر بماند، بدون شک کشته می‌شود. با امیدی که به خدا داشت، تصمیم گرفت از شهر

خارج شود و به سوی مدین برود تا پس از تجدید قوا و در شرایطی مناسب با فرعونیان ستمکار مبارزه کند. زیبایی این امید این است که او را به تصمیم‌گیری بهتر راهنمایی کرد؛ چون جوانی که در ناز و نعمت بزرگ شده و به سوی سفری می‌رود که در عمرش سابقه نداشته، نه زاد و نه توشه‌ای دارد نه مرکب و نه دوست و راهنمایی و پیوسته از این بیم دارد که مأموران فرارسند و او را دستگیر کرده و به قتل رسانند، وضع حالش روشن است، ولی در این راه یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا. از این رو هنگامی که متوجه جانب مدین شد، فرمود که امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۵۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۷۹).

بنابراین، نوجوانان و جوانان باید در شرایط سخت و تصمیم‌گیری‌ها به خدا امیدوار باشند و از راه درست و معتدل خارج نشوند. امیدواری به خداوند، سبب می‌شود که نوجوانان و جوانان در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، بهترین تصمیم را اتخاذ کنند و بر اساس احساس و عواطف که ندامت به بار می‌آورد تصمیم نگیرند.

نتیجه‌گیری

امید به معنای چشم‌داشت و انتظار وقوع خبری مسرت‌بخش است. امید با رجا، طمع، أمل، تمنی (از ریشه منی)، عسی و لعل قریب‌المعناست. امید بخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوانان تأثیر زیادی دارد و مشوق نوجوانان و جوانان به کسب علم و دانش و تلاش و فعالیت در جامعه است. جوانان امیدوار قادرند با روحیه عالی، بخش‌های مدیریتی جامعه را به نحو احسن اداره کنند. در واقع امید داشتن، سبب مسئولیت‌پذیری نوجوانان و جوانان در جامعه می‌شود. امیدواری روحیه‌ی انفاق را نوجوانان و جوانان تقویت می‌کند. همچنین سبب می‌شود کارآیی و کاردانی در نوجوانان بالا رود و بتوانند فعالیت‌های خود را هدفمند انجام دهند. علاوه بر این موارد، امید عامل هجرت و جهاد، امر به معروف، وفای به عهد و بالا رفتن قدرت تصمیم‌گیری نوجوانان و جوانان در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز می‌شود. امیدواری به رحمت خدا در یک اجتماع انسانی به این معناست که همه افراد جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان می‌بایست با شور و نشاط و انگیزه به کار و کوشش پرداخته و به

دلیل وجود مشکلات اقتصادی یا سیاسی و غیره روحیه خود را از دست ندهند و همواره به رحمت خداوند برای حل همه مشکلات اجتماعی امید داشته باشند. چنین امیدی است که می‌تواند موجبات رشد، ترقی، تکامل جامعه و در نهایت هدایت آنان را فراهم کند. با توجه این‌که جوانان و نوجوانان بخش مهمی از افراد جامعه هستند و این قشر به ویژه متخصصان و شایستگان آن‌ها، تحولات بزرگ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک کشور را تشکیل می‌دهند، از این رو دشمنان برای تسلط بر ملت‌ها ابتدا به سراغ جوانان و نوجوانان می‌روند تا با ترفندهای مختلف آن‌ها را به ناامیدی بکشانند. بنابراین مسئولان، مربیان، معلمان، خانواده‌ها و سایر نهادهای تربیت باید این عامل تأثیرگذار در ابعاد شخصیتی نوجوانان و جوانان را تقویت کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع قرآن کریم

الف. کتب فارسی

۱. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، چاپ دوم، قم: فاطمه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۰ ش.
۲. امامی، سید مجید و مهریانی فر، حسین، امید و رسانه، قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۳. انوری، حسن و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
۴. خادمی کوشا، محمد علی، جوان در بیزواهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۶. رضوانی، علی اصغر، شرح چهل حدیث از حضرت مهدی علیه السلام، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲.
۷. عمید، حسن، فرهنگ لغت، ج ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۸. قریشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۳۹۰.
۱۱. _____، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام خمینی علیه السلام، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۷۸.
۱۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران: حوزه علمیه اسلامی، ۱۳۴۸.

ب. کتب عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. شیخ حرعاملی، محمدحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للمطبرسی)*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۸. علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام، *صحیفة الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. قمی، شیخ عباس، *سفینة البحار*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضه (للمولی صالح المازندرانی)*، تهران: المکتبه الاسلامیه، ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار النمه الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ج. مقالات

۱. انصاری، مریم و میرشاه جعفری، ابراهیم، «تأملی بر ساز و کار ایمان و امید و تأثیر آن بر سلامت روان انسان»، *مطالعات اسلام و روان شناسی*، سال چهارم، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۴۲-۱۲۳.
۲. حیدری، غلام حسین، «چرا رویکرد مدیریت قرآنی در جامعه نهادینه نمی شود؟»، *تحقیقات مدیریت آموزشی*، سال دوم، بهار ۱۳۹۰، صص ۳۶-۱۹.
۳. خاکپور، حسین و دیگران، «کارکردهای تربیتی امید و نقش آن در سلامت روان از دیدگاه قرآن»، *اخلاق زیستی*، سال سوم، ش ۱۰، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۲-۵۹.
۴. خاری آرنانی، مجید و رهنما، اکبر و علی اکبر زاده آرنانی، زهرا، «بررسی مفهوم امید در قرآن و روایات و نقش آن در تربیت انسان»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، سال هفتم، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۲-۱۳۵.
۵. داودی، محمدرضا، «امید و نقش تربیتی آن در زندگی انسان»، *معرفت*، سال سیزدهم، ش ۸۱، شهریور ۱۳۸۳، صص ۴۵-۵۱.
۶. عمرانی، سید مسعود؛ افسر دیر، حسین؛ عمرانی، مرجان سادات، «راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، سال ششم، ش ۲۳، زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۴-۷.
۷. موسوی، سید محمد حسین؛ عباسی، الهام؛ رضوی دوست، غلامرضا، «بررسی نقش تربیتی امید در تکامل روحی انسان از منظر قرآن و روایات»، *کنفرانس بین المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری*، آذر ۱۳۹۳.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی